

:20.1001.1.22286713.1401.14. 52.2.0

نتایج و پیامدهای روابط سیاسی قواسم و بریتانیا

(۱۱۹۲-۱۳۰۹ق/ ۱۷۷۸م-۱۸۹۲م)

مصطفی پیرمردیان^۱

فرشته بوسعیدی^۲

زهره حسین هاشمی^۳

چکیده: اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده قدرتی مشکل از قبایل با عنوان «قواسم» ساکن در سواحل جنوب شرقی خلیج فارس موسوم به «عمان متصالح» و سواحل مقابل آن در جنوب ایران به وجود آمد که همزمان با قدرت یافتنشان، خود را با قدرت‌های صاحب منافع در منطقه از جمله بریتانیا مواجه دیدند. ظهور قواسم نه به عنوان گروهی از دزدان عرب دریائی که در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان به غارت کشتی‌های تجاری اقدام می‌کردند، بلکه به عنوان حاکمیت طوایفی از اعراب ساکن در سواحل دو طرف خلیج فارس که می‌توانست تجارت آزاد انگلیسی‌ها را دچار مشکل کند، مورد توجه قرار گرفت. نگارندگان این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش بوده‌اند که: نتایج و پیامدهای روابط سیاسی قواسم با بریتانیا (۱۱۹۲-۱۲۳۵ق/ ۱۷۷۸-۱۸۲۰م) چه بوده است؟ روابط قواسم با بریتانیا به تحولات و دگرگونی‌هایی چون به رسمیت شناخته شدن قواسم به عنوان قدرت و دولتی مستقل، جلوگیری از خطر تسلط قطعی وهابیان بر خلیج فارس، کوتاه شدن دست عمان برای همیشه از سواحل شمال، تشکیل شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس و غیره منجر شد.

واژه‌های کلیدی: قواسم، بریتانیا، عمان، وهابیان، عمان متصالح

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان mostafapirmoradian@yahoo.com

۲ دکتری تاریخ تشیع (نویسنده مسئول) fboosaidi@yahoo.com

۳ دکتری تاریخ اسلام hashemizahra30@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۶/۱۱

Results and Consequences of Political Relations between Qawasim and Britain (1192-1309 AH/ 1778-1892 AD)

Mostafa Pirmoradian¹

Fereshteh Boosaidi²

Zahra Hossein Hashemi³

Abstract: In the late 18th and early 19th centuries, a tribal power called the Qawasim emerged on the southeastern shores of the Persian Gulf known as Oman Mutasaleh and its opposite shores in southern Iran. They perceived some interests in the region, including from Britain. The emergence of Qawasim not as a group of Arab pirates looting merchant ships in the Persian Gulf and the Sea of Oman, but as the rule of a tribe of Arabs living on the shores of both sides of the Persian Gulf, which could have hampered free trade for the Britain, is of historical importance. In this research, we seek to answer this main question using a descriptive-analytical method and through desk study: What were the results and consequences of Qawasim's political relations with Britain (1192-1309 AH/ 1778-1892 AD)? Their alliance with Britain led to some changes and transformations such as: recognition of Qawasim as an independent power and state that prevented the danger of the Wahhabi domination of the Persian Gulf, Oman's loss of influence on the northern shores forever, formation of the sheikhdoms of the Persian Gulf, and so on.

Keywords: Qawasim, Britain, Oman, Wahhabis, Oman Mutasaleh.

1 Associate Professor, Department of History, University of Isfahan mostafapirmoradian@yahoo.com

2 PhD of Shiite History (corresponding author) fboosaidi@yahoo.com

3 PhD of Islamic History hashemizahra30@yahoo.com

Recive Date: 2021/03/12

Accept Date: 2021/09/2

مقدمه

اواسط قرن هجدهم میلادی با مرگ نادرشاه افشار (۱۱۶۰ق/ ۱۷۴۷م) (مینورسکی، ۱۳۶۳: ۱۱۵) در حقیقت قدرت مقتدر، مؤثر و متمرکز از ایران رخت برپست و منطقه در خلأ قدرتی فراگیر دچار تحولاتی اساسی شد که پیامدهایش نقش‌بند دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اعتقادی و غیره در منطقه شد. از جمله این پیامدها قدرت‌یابی وهابیان در منطقه (زرکلی، ۲۰۰۲: ۲۵۷/۶) و به قدرت رسیدن احمدبن سعید بوسعیدی و شکل‌گیری دولت آل بوسعید در عمان (۱۱۶۲ق/ ۱۷۴۹م) بود (رونود، ۱۳۷۸: ۷۶/۱؛ سعدالدین، ۱۹۹۸: ۲۳). همزمان با روی کار آمدن سلسله بوسعیدیان در عمان، دو نیروی بزرگ قبیله‌ای نیز به‌طور مستقل در این منطقه پدیدار شدند؛ یکی طوایف بنی‌یاس و هم‌پیمانان آنها که نیروی دریایی تشکیل دادند و خاندان آل نهیان بر آن سیطره داشتند. این گروه ابتدا در ظفره بودند و سپس به جزیره ابوظبی کوچیدند و در آنجا مستقر شدند. نیروی دوم قواسم بودند که به عنوان قدرتی متشکل و متحد از قبایل ساکن در سواحل جنوب شرقی خلیج فارس موسوم به «عمان متصل» و سواحل مقابل آن، در جنوب ایران قدرت دریایی مهمی تشکیل دادند و «رأس الخیمه» را مقر اصلی خویش قرار دادند (غباش، [بی‌تا]: ۱۶۰).

با ورود این دو قدرت در صحنه حوادث، تاریخ این ناحیه (عمان متصل) شکل مستقل به خود گرفت. به عبارت دیگر، تا قبل از ورود این دو نیرو، منطقه مذکور جدا از عمان به حساب نمی‌آمد و حتی تا اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم که حضور آنان به صورت قدرت‌های مؤثر در منطقه تبدیل شد،^۱ همچنان جزئی از سرزمین عمان به حساب می‌آمد.

از سوی دیگر، در قرون اخیر با راه یافتن اروپاییان به آب‌های شرق، کشورهای منطقه در معرض تهاجم مداخله این مهمانان ناخوانده قرار گرفتند و از آن پس همچنان که سیادت در شرق از پرتغالی‌ها به هلندی‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیس‌ها منتقل می‌شد، شهرها و بنادر عمان نیز همچون بسیاری از سرزمین‌های اسلامی تحت حاکمیت اروپاییان دست به دست می‌شد. ارتباط و تعاملات این قدرت‌های مدعی و صاحب منافع در منطقه (خاندان آل بوسعید در عمان، وهابیت، بنی‌یاس، قواسم و

۱ با توسعه و گسترش دزدی‌های دریایی، این عناصر به عنوان قدرت‌های مؤثر منطقه مورد توجه قرار گرفتند.

بریتانیا) با یکدیگر و به‌ویژه روابط قواسم با بریتانیا در اواخر قرن هجدهم و نوزدهم، به ایجاد تحولات اساسی و بنیادی در منطقه خلیج فارس منجر شد. نگارندگان این پژوهش درصدد بوده‌اند با رویکرد توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ دهند که: نتایج و پیامدهای روابط سیاسی قواسم و بریتانیا طی سال‌های ۱۱۹۲-۱۳۰۹ ق/ ۱۷۷۸-۱۸۹۲ م. چه بوده است؟

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه پژوهش از جامع‌ترین آثار در موضوع ارتباط قواسم و بریتانیا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

در کتاب *إيضاح المعالم فی تاریخ القواسم*^۱ قبایل عمان متصل از جمله قواسم، سلطنت عمان اباضی و ارتباط قواسم و بریتانیا بررسی شده است. در کتاب *القواسم و دورهم فی مقاومة الاحتلال البريطاني*^۲ شکل‌گیری قواسم و نقش آنها در مقاومت در برابر اشغال انگلیس توصیف شده است. در کتاب *الحملات البريطانية ضد القواسم*^۳ تألیف «صالح بن مرعی القرنی» تاریخ خلیج فارس، حضور بریتانیا در این منطقه و تاریخ قواسم مورد بررسی قرار گرفته است. در کتاب *بریتانیا و الخلیج [الفارس]*^۴ ۱۸۷۰-۱۷۹۵^۵ استعمار بریتانیا در خلیج فارس، تاریخ روابط خارجی در منطقه، تاریخ دولت‌های خلیج فارس در قرن ۱۸-۱۹ و اشغال انگلیس طی سال‌های ۱۷۷۵-۱۹۷۱ م. مورد توجه قرار گرفته است. در کتاب *القواسم و العدوان البريطاني* (۱۸۲۰-۱۷۹۷ م)^۶ حضور قواسم در سواحل خلیج فارس، تجارت قواسم، حمله به رأس‌الخیمه در سال ۱۸۰۹ و مذاکرات و معاهده ۱۸۱۴ بررسی شده است. در پایان‌نامه‌ای با موضوع «نقش قواسم در تحولات تاریخی عمان متصل و

۱ سالم حمود السیابی (۱۹۹۶)، *إيضاح المعالم فی تاریخ القواسم، الشارقة: [بی‌نا]*.

۲ الجبوری، عبدالکریم (۲۰۰۳)، *القواسم و دورهم فی مقاومة الاحتلال البريطاني، سوريا-دمشق: دار الطلیعة الجديدة*.

۳ صالح بن مرعی القرنی (۲۰۰۳)، *الحملات البريطانية ضد القواسم، مكتبة الفلاح للنشر و التوزيع*.

۴ مترجم تعمداً عنوان Britain and the Persian Gulf را به بریتانیا و الخلیج برگردانده است.

۵ جون. بی. کیلی (۲۰۱۷)، *بریتانیا و الخلیج [الفارس] ۱۸۷۰-۱۷۹۵*، ترجمه محمد امین عبدالله، مسقط: وزارة التراث و الثقافة.

۶ سلطان بن محمد بن صقر القاسمی [بی‌تا]، *القواسم و العدوان البريطاني (۱۷۹۷-۱۸۲۰ م)*، الإمارات: منشورات القاسمی.

شکل‌گیری امارات متحده عربی^۱ به تحولات تاریخی خلیج فارس بعد از سقوط دولت صفویه، از جمله شکل‌گیری قواسم و روابط این گروه با انگلیس و در نهایت انعقاد معاهده ۱۸۲۰م. پرداخته شده است. در مقاله «قرارداد صلح عمومی؛ هدف‌ها و پیامدها (۱۸۲۰م/۱۲۳۵ق)»^۲ زمینه‌های عقد قرارداد صلح عمومی (۱۸۲۰)، هدف‌های بریتانیا و واکنش دولت ایران در این باره و پیامدهای آن بررسی شده است.

باید توجه داشت که در آثار نام‌برده، به‌ویژه کتاب‌های به نگارش درآمده درباره قواسم به معرفی تاریخ قواسم، رأس‌الخیمه مقر آنها، روابط قواسم و بریتانیا و اصل و نسب آنها پرداخته شده است، اما در پژوهش حاضر با نگاهی متفاوت نسبت به تحقیقات قبل و مراجعه به متون تاریخی، پیامدهای ارتباط سیاسی قواسم و بریتانیا مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. عمان متصالح و قواسم

عمان متصالح (عمان شمالی) که برخی آن را سواحل عمان (پالگریو، ۲۰۰۱: ۳۵۱/۲)، الساحل المهادن (ساحل متصالح) (غباش، [بی‌تا]: ۱۵۹)، ساحل دزدان^۳ (Belgrave, 1972: 1)، عمان متصالح (Lorimer, 1970: 1/63) و دولت‌های متصالح^۴ (Hawley, 1970: 17) نامیده‌اند، در قسمت شمال غرب عمان واقع است.

این سرزمین از شمال به خلیج فارس، از شمال شرقی به بخشی از کشور عمان، از مشرق به خاک اصلی عمان، از جنوب به عربستان و از شمال غربی به قطر محدود است. این منطقه در گذشته «جلفار» و احياناً «صیر» نامیده می‌شد (Low, 1877: 1/311) و امروزه به کشور امارات متحده عربی موسوم است که فدراسیونی متشکل

۱ سلمان قاسمیان (۱۳۸۷)، «نقش قواسم در تحولات تاریخی عمان متصالح و شکل‌گیری امارات متحده عربی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

۲ محمدعلی رنجبر (بهار ۱۳۹۲)، «قرارداد صلح عمومی؛ هدف‌ها و پیامدها (۱۸۲۰م/۱۲۳۵ق)»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، س ۳، ش ۹، صص ۱۱۱-۱۳۳.

3 pirate coast

4 tracial states

از هفت امیرنشین (ابوظبی، دبی، شارجه، عجمان، ام القوین، رأس الخیمه و فجیره) می‌باشد. عمده قبایلی که در نیمه قرن هجدهم حضورشان در این منطقه مسلم بوده، عبارت است از: بنی‌یاس، نعیم، مناصیر، هولہ، عوامیر، بنی‌علی (والعلی)، عبادالله، غفاله، خماره، آل بومحیر، مهره، مارا، مطریش، مزاریع، قواسم، نقیبیین، بنی‌شمیل، بنی‌کتاب، شرقیین، شیحوح، شویحیین، سودان زعاب، طنیج، علویون، بنی‌خالد، عتوب (hawley, 1970: 292).

آنچه در دوران معاصر درباره ساکنان این نواحی می‌توان گفت اینکه در میانه قرن هجدهم یعنی همزمان با روی کار آمدن سلسله بوسعیدیان در عمان، یک نیروی بزرگ قبیله‌ای به‌طور مستقل در این منطقه پدیدار شد. این نیرو قواسم بودند که قدرت دریایی مهمی تشکیل و رأس الخیمه را مقر اصلی خویش قرار دادند (غباش، [بی‌تا]: ۱۶۰). قواسم در منابع اروپایی که توسط کارگزاران، مسئولان، فرستادگان، دریانوردان، جهانگردان و سایر عوامل اروپایی استعمال شده، بر تمام قبایل ساکن در عمان متصالح که در دزدی‌های دریایی شرکت داشته‌اند، اطلاق شده است و قبیله‌ای خاص از آن منظور نیست (Miles, 1966: 269).

گفتنی است نام قواسم به عنوان دزدان دریایی، در نیمه دوم قرن هجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم بر تمام قبایلی که در سواحل عمان متصالح (در سمت شمال از رأس الخیمه و سمت جنوب تا سواحل ابوظبی) ساکن بودند، اطلاق می‌شد. می‌توان گفت ناامنی‌هایی که در اواخر قرن هجده و اوائل قرن نوزده در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان به وجود آمده بود، نتیجه تسلط و اشراف قبایل ساکن در سواحل شمال عمان و بنادر و جزایر مقابل آن در سواحل جنوبی ایران بوده است. این قبایل فعالیت‌های خود را به صورت پراکنده و نامنظم انجام می‌دادند، ولی از نوعی اتحاد، همکاری و هماهنگی منبث از احساس خویشاوندی و منافع مشترک برخوردار بودند (Lorimer, 1970: 2/1558). با ورود این قدرت (قواسم) به صحنه حوادث، تاریخ این ناحیه (عمان متصالح) شکل مستقل به خود گرفت. به عبارت دیگر، تا قبل از ورود این نیرو، منطقه مذکور جدا از عمان به حساب نمی‌آمد.



تصویر ۱

۱-۱. بریتانیا و موقعیت و اهمیت سیاسی و تجاری خلیج فارس در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده

ظهور قواسم نه به عنوان گروهی از دزدان دریائی عرب که در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان به غارت کالاهای و اموال کشتی‌های تجاری می‌پرداختند، بلکه به عنوان حاکمیت و تسلط طوایفی از اعراب ساکن در سواحل و بنادر دو طرف خلیج فارس که می‌توانست رفت‌وآمد و تجارت آزاد برای انگلیسی‌ها را دچار مشکل کند، مورد توجه قرار گرفت. آنچه اهمیت این رفت‌وآمد و تجارت آزاد انگلیسی‌ها را مشخص می‌کند، ارزش و اهمیت منافع بود که انگلیسی‌ها در منطقه خلیج فارس به دست می‌آوردند. برای مثال، میانگین مقدار سالانه صادرات بریتانیا به خلیج فارس طی سال‌های ۱۷۵۰-۱۷۷۰م. حدود ۴۵ تا پنجاه هزار لیره بوده است. این مبلغ یک‌ششم صادرات کل کمپانی به شرق بود (امین، ۱۳۷۰: ۱۸۲). واردات انگلستان از خلیج فارس نیز حائز اهمیت بود؛ زیرا واردات ابریشم خام از شرق، از آنجایی که مواد خام ارزان‌قیمت برای صنعت ابریشم فراهم می‌ساخت، از اهمیت مالی ویژه‌ای در انگلستان برخوردار بود.

در قرن هفده و بخش عمده‌ای از قرن هجده، بازار ابریشم خام بریتانیا عمدتاً توسط لوانت و از شمال ایران به‌ویژه گیلان تهیه می‌شد (همان، ۱۸۹). در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده حوادثی در صحنه بین‌المللی رخ داد که بی‌ارتباط با

تلاش‌های فراگیر انگلیس در منطقه، از جمله شدت عمل آنها نسبت به قواسم نبود. ناپلئون^۱ مصمم بود با هجوم بر مصر، غیرمستقیم بر انگلستان و هند ضربه وارد کند؛ به همین دلیل سپاهی از سربازان فرانسه را در مصب رود نیل به خشکی پیاده کرد (پالمر، ۱۳۵۷: ۴۷۶/۱).

خطر توسعه نفوذ فرانسه در عمان و ایران زمانی آشکار شد که ناپلئون در سال ۱۲۱۲ ق/۱۷۹۸ م. با فتح مصر بر امکانات بسیاری دست می‌یافت. نخست آنکه صاحب مستعمره‌ای ثروتمند می‌شد؛ دوم موقعیت او در انتهای شرق مدیترانه تحکیم می‌شد؛ سوم آنکه با مختل کردن خطوط ارتباطی انگلیس با هند، ضربه سنگینی بر این کشور وارد می‌ساخت؛ و چهارم برای تحقق رؤیای دیرین خود - تسلط بر هند - پایگاه مناسبی به دست می‌آورد (لوتسکی، ۱۳۴۹: ۵۹).

در این باره، در دست داشتن آبراه‌های مهم برای انگلیسی‌ها حیاتی بود و تسلط هر قدرتی بر این آبراه‌ها می‌توانست برای آنان خطرآفرین باشد. در نتیجه، سیاست انگلیس در خلیج فارس نفوذ هرچه بیشتر در این منطقه و جلوگیری از نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای بود. یکی از اصول این سیاست در ارتباط با ایران، برانگیختن شیوخ تازی سواحل خلیج فارس علیه ایران، انکار حقوق ایران بر جزایر بحرین، مخالفت با ایران برای تأسیس نیروی دریایی و تضعیف مقام ایران در خلیج فارس بود (آدمیت، ۱۳۶۲: ۵۲۵)؛ به همین سبب حکومت بمبئی اقدام به فعالیت‌های سیاسی و فرستادن میرزا مهدی‌خان - از خدمتگزاران شرکت هند شرقی - برای دیدار از عمان و ایران کرد تا آنها را به انعقاد قرارداد با انگلستان و در نتیجه از بین بردن نفوذ فرانسه متمایل سازد (Lorimer, 1915: 426).

گفتنی است در این زمان سلطان بن احمد روابط قوی با فرانسه برقرار کرده بود، ولی از یک سو به علت آگاهی‌اش بر تفوق دریایی انگلیسی‌ها و از سوی دیگر، بدان سبب که حیات اقتصادی عمان وابسته و پیوسته به روابط تجاری‌اش با سواحل غربی هند بود، ناگزیر از پذیرش عهدنامه‌ای شد که مواد هفت‌گانه آن بر حفظ و تقویت همکاری و صداقت با انگلیس و قطع روابط با فرانسه تأکید داشت؛ چنان‌که ماده ۴ معاهده سلطان را موظف می‌کرد یک نفر فرانسوی را که در یکی از کشتی‌هایش

1 Napoleon

مشغول به کار است، اخراج کند (Ibid, 428-429). همچنین سلطان به‌طور ضمنی موافقت کرد یک افسر انگلیسی به عنوان نماینده شرکت و مشاور سلطان به مسقط اعزام شود (مدیریه الفنون و الثقافة الشعبية، [بی‌تا]: ۵).

این اولین معاهده‌ای است که انگلستان با یک کشور عربی منعقد ساخته بود (همان). به دنبال پایان سفر میرزا مهدی‌خان به مسقط و ایران، سرجان ملکم از طرف حکومت بمبئی در همین باره به مسقط و ایران فرستاده شد. ملکم موفق شد در سال ۱۲۱۴ق/ ۱۸۰۰م. موافقت‌نامه‌ای با ۲ ماده با سلطان عمان به امضا برساند که ضمن تأکید دوباره بر موافقت‌نامه سابق، بر روابط دائمی و ابدی میان دو دولت تصریح می‌کرد (سی یو اتجیسون، [بی‌تا]: ۳۴۷).

این مقدمه، موقعیت خلیج فارس در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده و اهمیت آن برای انگلیس را مشخص می‌کند.

۲. قواسم و بریتانیا (۱۱۹۲-۱۲۱۹ق/ ۱۷۷۸-۱۸۰۴م)

با توجه به مباحث گفته شده، در چنین شرایطی تسلط قواسم بر آبراه خلیج فارس از طریق تنگه هرمز، برای بریتانیا قابل تحمل نبود. شاید بتوان اولین برخورد قواسم با کشتی‌های انگلیسی را مربوط به سال ۱۱۹۲ق/ ۱۷۷۸م. دانست که به نقل از لوریمر، آنها بر یک کشتی وابسته به شرکت هند شرقی که از بمبئی عازم بصره بود، دست یافتند و ملوانان آن را به عنوان برده فروختند (لوریمر، [بی‌تا]: ۲/ ۹۷۰). در این زمینه (برخوردهای دریایی قواسم با انگلیس‌ها) منابع محلی اطلاعات اندکی ارائه کرده‌اند و تأیید و تفسیر گزارش‌ها و اطلاعات از منبع اروپایی، به‌ویژه انگلیسی - که عمده گزارش‌ها مربوط به آنهاست - کار مشکلی است. برای مثال، گزارش لوریمر^۱ که درباره حمله قواسم در سال ۱۱۹۲ق/ ۱۷۷۸م. است، محل تأمل می‌باشد؛ زیرا نه ویلسن^۲ و نه مایلز^۳ و نه لاک^۴ چنین خبری را ارائه نکرده‌اند. از طرفی مسئله دزدی‌های دریایی از اوایل قرن هجده وسعت یافته بود و ممکن است هجوم به کشتی

1 Lorimer

2 Wilson

3 Miles

4 Lach

وابسته به شرکت هند شرقی در سال ۱۱۹۲ق/۱۷۷۸م، توسط دزدان دریایی عرب (غیر از قواسم) بوده باشد.

لوریمر طی سال‌های ۱۱۹۲-۱۲۱۱ق/۱۷۷۸-۱۷۹۷م. تهاجمی از سوی قواسم علیه کشتی‌های انگلیسی گزارش نکرده و دربارهٔ هجوم سال ۱۲۱۲ق/۱۷۹۸م. آورده است ناوگان قواسم به کشتی باسین^۱ که پرچم انگلیس را برافراشته بود، هجوم بردند و آن را در رأس‌الخیمه به مدت دو روز نگه داشتند و سپس به دستور شیخ آزاد کردند (همان، ۹۷۱).

لوریمر همچنین آورده است قواسم در انتظار بودند تا بعضی از کشتی‌های صور را هنگام بازگشت از بصره غارت کنند. پس از اینکه مقداری باروت از کشتی فیبر^۲ دریافت کردند، به‌طور ناگهانی و بدون هشدار به کشتی مذکور حمله کردند. لوریمر پس از شرح حملات و درگیری‌ها، آورده است نیروهای بریتانیا به تأکیدی که از شیخ قاسمی مبنی بر اینکه نسبت به حاکمیت بریتانیا احترام زیادی قائل‌اند، متقاعد شدند. او در پایان آورده است شیخ قواسم یادآور شد که ابتدا کشتی فیبر آتش‌گشوده بود (همان). اگر نظر شخصی لوریمر را کنار بگذاریم و به آنچه نیروهای انگلیس پذیرفته‌اند و ادعای شیخ قاسمی بوده، توجه کنیم، در این فقره هجوم به کشتی‌های انگلیسی، آغازکننده کشتی انگلیسی بوده و قواسم چنان‌که ادعا کرده‌اند، به کشتی‌های انگلیسی تهاجمی نداشته‌اند.

بنابراین با توجه به آنچه در گزارش‌های لوریمر آمده، می‌توان گفت قواسم تا سال ۱۲۱۹ق/۱۸۰۴م. قصد تهاجم به کشتی‌های انگلیسی را نداشته و درگیری‌های اندکی که به آنان نسبت داده‌اند، یا محل تردید است و یا شروع کننده انگلیسی‌ها بوده‌اند و اگر به اشتباه از طرف قواسم حمله‌ای صورت گرفته، بدون تعرض کشتی‌های انگلیسی را آزاد کرده‌اند.

۳. قواسم و بریتانیا (۱۲۱۹-۱۲۲۱ق/۱۸۰۴-۱۸۰۶م)

فرقهٔ وهابیت که از نیمهٔ قرن هجده در نجد با اتحاد محمدبن عبدالوهاب و محمدبن

1 Basin

2 Fiber

سعود رشد و رونق خویش را آغاز کرد، در پایان این قرن دامنه توسعه و فتوحات خویش را به سواحل عمان شمالی رساند (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۳۷). قبایل سواحل عمان متصالح به سبب همگونی در نژاد و همفکری در اعتقاد با وهابیان، عمدتاً به وهابیت گرویدند و از آغاز قرن نوزده در خدمت امیر وهابی درآمدند (رنس، ۲۰۰۳: ۱۸۹؛ لوریمر، [بی تا]: ۸۲/۱؛ Hawley, 1970: 153, 293, 294).

تهاجمات آنان و به اصطلاح دزدی‌های آنان در دریاها، از این زمان بدون در نظر گرفتن اعتقادات آنان به خوبی قابل تفسیر نخواهد بود. قواسم که از آن پس به تهاجمات گسترده در دریا با عنوان غزا و جهاد دست می‌زدند، موفق به کسب غنائم فراوانی شدند که بنا بر اعتقاد جدید، یک پنجم آن باید به درعیه^۱ فرستاده می‌شد (Hawley, 1970: 97). درواقع، این زمان هجوم‌های دریایی آنان جزئی از حرکت جهاد آنان محسوب می‌شد و به تبع آن، غارت غنیمت جنگی به حساب می‌آمد.

در سال ۱۲۱۹ق/ ۱۸۰۴م. اولین تعرض قواسم علیه انگلیسی‌ها صورت گرفت؛ بدین شکل که یک کشتی وابسته به شرکت «فلای»^۲ که توسط فرانسوی‌ها تعقیب شده بود، بر اثر برخورد با صخره‌ای در نزدیکی جزیره قشم غرق شد و پس از اینکه سرنشینانش موفق شدند به بوشهر برسند، یک کشتی تهیه و قصد رفتن به بمبئی کردند که در بین جزیره تنب و رأس مسندم گرفتار قواسم شدند. این گروه که به رأس‌الخیمه برده شدند، در مقابل نشان دادن محل غرق شدن کشتی که پر از اموال و اسناد بوده، خواستار آزادی شدند، ولی چون در جزیره قشم رها شده بودند، همه هلاک شدند به جز دو نفر که موفق شدند خود را به بمبئی برسانند (لوریمر، [بی تا]: ۹۷۴/۲).

قواسم پس از اینکه خود را وابسته به امیر وهابی دیدند و فرمانبردار امیر وهابی شدند، گویا دیگر ملاحظه انگلیسی‌ها و قدرت آنان را نمی‌کردند. اگرچه تا سال ۱۸۰۴م. به انگلیسی‌ها حمله نمی‌کردند، از این سال به بعد حملاتشان کشتی‌های انگلیسی را نیز شامل شد. گفتنی است در همین سال‌ها (سال‌های گرویدن قواسم به وهابیان) گویا شیوخ قواسم نسبت به هجوم کشتی‌های انگلیسی تمایلی نداشتند و

۱ منطقه‌ای در عربستان نزدیک ریاض که در این زمان مرکز وهابیت بوده است.

حتی «سلطان بن صقر» شیخ قاسمی، مدعی بود وهابی‌ان آنان را وادار به هجوم به کشتی‌های انگلیسی می‌کنند (Hawley, 1970: 151).

در سال ۱۸۰۵م. نیز به دو کشتی انگلیسی نزدیک جزیره قشم حمله شد (لوریمر، [بی‌تا]: ۹۷۵/۲). در همین سال یک ناوگان قواسم به یک کشتی بزرگ شرکت هند شرقی انگلیس حمله کردند، ولی نتوانستند بر آن دست یابند (همان). در همین سال، یک ستوان نیروی دریایی انگلیس با وجود آنکه حکومت بمبئی کشتی‌ها را از تهاجم به آنان (قواسم) باز داشته بود، شلیک کرد، ولی هنگام بازگشت از طرف حاکم به شدت مورد انتقاد قرار گرفت (همان، ۹۷۶).

حکومت بمبئی از طریق کاپیتان «ستون»^۱ تصمیم گرفت مشکل با قواسم را حل و فصل کند. بر این اساس، مذاکراتی برای حل صلح‌آمیز میان دو طرف طی دو مرحله انجام شد؛ مرحله اول در مسقط و مرحله دوم در بندر عبس. این مذاکرات در اوایل سال ۱۲۲۱ق/۱۸۰۶م. انجام گرفت که به عقد معاهده‌ای میان دو طرف منجر شد. این معاهده دارای شش بند بود که به‌طور کلی بازگشت صلح به منطقه خلیج فارس و حمایت از کشتی‌ها و دارایی‌های انگلستان در سواحل قواسم را تأمین می‌کرد (همان، ۹۷۸-۹۷۹). عقد قرارداد با قواسم از طرف حکومت بمبئی به مفهوم آن بود که به‌طور ضمنی حکومت بمبئی برای قواسم موجودیت مستقل قائل شده است؛ زیرا پذیرفتن طرف مقابل به عنوان طرف قرارداد و متعهد شدن در برابر او و پذیرفتن تعهدات او، به نوعی پذیرفتن موجودیت حقیقی و مستقل وی است.

پس از عقد معاهده نام‌برده، از سال ۱۲۲۱ تا ۱۲۲۳ق/۱۸۰۶ تا ۱۸۰۸م. در منطقه امنیت برقرار بود و قواسم از تهاجم علیه کشتی‌های تجاری انگلیس خودداری می‌کردند (لوریمر، [بی‌تا]: ۹۸۰/۲).

۴. قواسم و بریتانیا (۱۲۲۱-۱۲۲۷ق/۱۸۰۶-۱۸۱۲م)

قواسم در نتیجه معاهده سال ۱۲۲۱ق/۱۸۰۶م. دریافتند که نه تنها هیچ‌گونه سودی برایشان حاصل نشده، بلکه از درآمدهای خویش محروم شده‌اند؛ به همین دلیل در سال ۱۸۰۸م. تهاجم علیه انگلیسی‌ها را از سر گرفتند (همان، همان‌جا). حملات

قواسم پس از نقض قرارداد ۱۸۰۶ شدیدتر شد؛ به طوری که برای تهاجم به منافع انگلیسی‌ها تا نزدیک سواحل هند در شمال بمبئی رفتند و کشتی‌های شرکت «لیولی»^۱ با چهار کشتی از قواسم در نزدیکی گجرات درگیر شدند (low, 1877: 1/319). قواسم در طول کمتر از دو ماه موفق شدند بیست کشتی تجاری هند را در دریای عمان تا شمال بمبئی تصرف کنند (Kelly, 1968: 114). در میان حملات قواسم به کشتی‌های انگلیسی، از همه شدیدتر و به تعبیر ویلسون^۲ وحشیانه‌تر حمله به کشتی «مینروا»^۳ بود که پس از گرفتن آن، به جز ناخدای کشتی و یک نجار و یک زن ارمنی همه را کشتند (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۳۵، ۲۳۶؛ شیخ منصور، ۱۹۸۸: ۹۹) و کشتی را به رأس‌الخیمه بردند و به ناوگان خویش در خلیج فارس افزودند (low, 1877: 1/320).

در ۲۱ اکتبر ۱۸۰۸/۱۲۲۳ق، یعنی چند هفته پس از تسط بر کشتی مینروا، قواسم به یک کشتی از شرکت سیلف^۴ حمله کردند و محدود افرادی که از این حادثه جان سالم به در بردند، بدان دلیل بود که کشتی سلطنتی «نیریید»^۵ پدیدار شد و قواسم گریختند (Belgrave, 1972: 32). هنوز سه روز از حمله به کشتی سیلف نگذشته بود که کشتی شرکت «نوتیلوس»^۶ هنگام عبور از تنگه مورد هجوم قواسم قرار گرفت که با آتش توپخانه خود به کشتی‌های قواسم، آنان را مجبور به فرار کردند (لوریمر، [بی‌تا]: ۹۸۳/۲). لوریمر توضیح داده است که کشتی نوتیلوس زمانی به کشتی‌های قواسم آتش گشود که قصد حمله و هجوم کردند؛ زیرا بنا به دستور حکومت بمبئی، شروع تهاجم علیه دزدان دریایی از طرف کشتی‌های انگلیس ممنوع بود (همان، همان‌جا). پس از حملات پی‌درپی قواسم به کشتی‌های انگلیس، جرئت و جسارت قواسم به حدی رسیده بود که قابل چشم‌پوشی نبود. «لاخ» معتقد است پس از این حملات و همچنین حملاتی که به کشتی‌های اعراب و هند صورت می‌گرفت، حکومت هند تشخیص داد اگر اقدامی نکند تجارت خود را در خلیج فارس از دست خواهد داد.

1 Liuli

2 Wilson

3 Minerva

4 Self

5 Nairid

6 Nutilus

در این زمان تعداد ناوگان جنگی دزدان دریایی به شصت فروند کشتی بزرگ و چندین ناو کوچک که همگی مجهز به مردان مسلح بودند و تعداد آنان به بیست هزار نفر می‌رسید، بالغ شده بود (Belgrave, 1972: 32). با این حجم از تجهیزات و قدرتی که لاج‌بدان اشاره کرده، قواسم قادر بودند به‌طور کامل تجارت خلیج فارس را مختل کنند؛ به همین دلیل با هیچ معیاری وجود آنان با این اقتدار در خلیج فارس برای انگلیسی‌ها قابل تحمل نبود؛ حتی اگر ارتباط قواسم با وهابی‌ها امکان برقراری روابط دوستانه میان انگلیس و امیر سعودی را از میان می‌برد. برای نمونه، سی‌تن از تاجران مستقر در بمبئی اواخر سال ۱۸۰۸م. از حاکم بمبئی درخواست کردند علیه قواسم اقدام کند و اعلام کرده بودند اگر فشارهای آنان ادامه یابد، مجبور خواهند بود دست از تجارت بکشند (Kelly, 1968: 114).

با این اوصاف، نمی‌توان تنها اختلال در امر تجارت بریتانیا را عامل اصلی دخالت نظامی آنها در خلیج فارس پنداشت. نکته‌ای بس مهم وجود دارد و آن اینکه در جواب درخواست صلح سید سعید از امیر وهابی، حاکم سعودی باز پس دادن «شناص» را مشروط بر آن دانست که سید سعید بپذیرد در حملاتی که قرار است قواسم به بصره انجام دهند، آنان را یاری کند و با کشتی‌های هندی درگیر شود (Ibid, 111-112). به نظر می‌رسد اگر انگلیسی‌ها برای سرکوب قواسم حمله نمی‌کردند، خطر تسلط وهابی‌ان توسط قواسم بر خلیج فارس قطعی بود.

اقدام برای دخالت نظامی در خلیج فارس زمانی از طرف انگلیسی‌ها قطعی شد که حکومت بمبئی نظر قطعی کاپیتان ستون را که به پیشنهاد مالکوم^۱ به مسقط رفته بود، دریافت کرد. ستون طی نامه‌ای رسمی، ضرورت دخالت انگلیس در خلیج فارس برای کمک به حکومت مسقط در برابر قواسم و تأمین آزادی کشتی‌رانی در این آبراه را یادآور شد (Ibid, 115). دستورات حاکم بمبئی همراه با هشدارهای زیادی بود که عملیات به دریا محدود شود و دامنه جنگ به خشکی کشیده نشود و نیروهای دریایی در عملیات جنگی در ساحل علیه هیچ‌یک از نیروهای وهابی به کار گرفته نشود (Ibid). حکومت بمبئی طی فرمانی به کشتی جنگی «تایگمناوت»^۲

1 Malcolm

2 Tigmanaut

دستور داد به طرف خلیج فارس حرکت کند و برای پاک کردن آن از دزدان، از مسقط تا بوشهر به هر کشتی از قواسم که برخورد کرد، آن را بگیرد و در هم کوبد تا مجبور به قبول صلح شود (Ibid, 114).

لاخ قشون به حرکت درآمده را شامل هزار نفر از هنگ‌های ۶۵ و ۴۷ و تعدادی آتشبار توپخانه و یدک‌کش از بمبئی و هزار سرباز هندی و تعداد هشت فروند کشتی از کمپانی، چهار کشتی حمل‌ونقل و دو کشتی متعلق به نیروی دریایی سلطنتی بیان کرده است (Belgrave, 1972: 33; low, 1877: 1/33).

لاخ فرماندهی این قشون را با کلنل اسمیت،^۱ ویلسن، کاپیتان استون،^۲ لاو^۳ و جان ونیرایت^۴ ذکر کرده است (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۳۸؛ Belgrave, 1972: 33; low, 1877: 1/325). نیروی نام‌برده در سپتامبر ۱۸۰۹ از بمبئی حرکت کرد و به مسقط رسید. از آنجا با همراهی سید سعید که قصد داشت دست قواسم را از سواحل و بنادر شمالی عمان کوتاه کند (لوریمر، [بی‌تا]: ۹۸۵/۲)، عازم پایگاه‌های قواسم شد و اولین هدف، مقر اصلی آنان رأس‌الخیمه بود (Saldanha, 1986: 46-47).

کاپیتان استون قبل از حمله درگذشت و حمله یک ماه به تأخیر افتاد (لوریمر، [بی‌تا]: ۹۸۶/۲). روز ۱۱ نوامبر ۱۸۰۹ کشتی‌های انگلیسی به رأس‌الخیمه رسیدند و در روز دوازدهم شهر را به توپ بستند. صبح روز سیزدهم نیروهای دریایی به ساحل نزدیک شدند و مرکز شهر به تصرف نیروهای انگلیسی درآمد (همان، ۹۸۸-۹۹۰). انگلیسی‌ها شهر را با پنجاه کشتی که در ساحل بود، به آتش کشیدند (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۳۸). پس از آن، کشتی‌های بریتانیا به سمت بندر لنگه حرکت کردند و این شهر را به آتش کشیدند (لوریمر، [بی‌تا]: ۹۹۱/۲). بعد از بندر لنگه، بخشی از سپاهیان به لارک در جزیره قشم رفتند و بخش دیگر به مسقط بازگشتند. البته قواسمی که منطقه لافت را در دست داشتند، از تسلیم شدن خودداری و مقاومت سختی کردند (Belgrave, 1972: 34). در نهایت، شهر تسخیر و به سلطان مسقط که قواسم از چنگش بیرون آورده بودند، تحویل داده شد (Ibid). نیروهای بریتانیا

1 Smith

2 Stone

3 love

4 John Wenwright

سپس در ۷ دسامبر همگی در پایگاهی در برکه نزدیک مسقط گرد آمدند (لوریمر، [بی‌تا]: ۹۹۲/۲) و با سید سعید درباره اقدامات بعدی مشورت کردند. براساس دستورالعملی که به فرماندهان نظامی داده شده بود، نیروهای اعزامی می‌بایست برای بازگرداندن سرزمین‌هایی که قواسم از عمان تصرف کرده بودند، اقدام کنند. با سرکوب قواسم، سید سعید منتظر بود انگلیسی‌ها چنان‌که وعده داده بودند، برای بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته او را یاری کنند.

نیروهای انگلیسی به درخواست سید سعید، برای بازپس گرفتن شناص از چنگ قاسمیان و هابی حرکت کردند، اما با وجود آنکه سپاهیان عمانی به فضل شجاعت‌های خویش موفقیت‌هایی به دست آورده بودند، نیروهای انگلیسی به استناد اینکه از حکومت بمبئی به آنان دستور داده شده است برای جنگ با قواسم وارد خشکی نشوند، از حمایت عمانی‌ها دست کشیدند و قوای از راه رسیده «مطلق مطیری» سپاهیان سید سعید را قلع و قمع کردند و تا مسقط پیش تاختند (لوریمر، [بی‌تا]: ۹۹۲-۶۹۳، همان؛ ۲۹۴/۱؛ شیخ منصور، ۱۹۸۸: ۱۰۶-۱۰۹). به دنبال این حادثه، انگلیسی‌ها با مطلق مطیری جداگانه قرارداد صلح دوجانبه بستند که یکی از مفاد آن قرارداد این بود که انگلیسی‌ها از سلطان عمان در جنگ‌هایش علیه قواسم (وهابیون) حمایت نکنند (همان).

از مجموع حوادث گذشته می‌توان نتیجه گرفت که آنچه به‌طور اساسی و اصلی از دخالت نظامی انگلیسی‌ها مشهود بود، مطرح کردن ساکنان عمان شمالی یا قواسم به عنوان قدرتی مستقل و جدا از عمان و سید سعید پادشاه آن بود و اینکه بدون سید سعید می‌توانستند طرف قرارداد با انگلیسی‌ها باشند. گویا همین سیاست دنبال شد تا در حوادث بعدی و پس از دخالت نظامی انگلیس، ده سال پس از آن با قرارداد ۱۸۲۰م. که با همین زمینه‌ها منعقد شد، انفصال قطعی عمان شمالی انجام گرفت. پس از ضربات کوبنده‌ای که قواسم در سال ۱۲۲۴ق/۱۸۰۹م. از نیروهای انگلیس دریافت کردند، برای مدتی فعالیت‌ها و تهاجمات قواسم در خلیج فارس و آب‌های اقیانوس هند متوقف شد.

در سال ۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م. نماینده‌ای از طرف وهابیان نزد کنسول انگلیس مقیم بوشهر رفت و پیشنهاد کرد مناسبات صمیمانه و روابط تجاری میان انگلیسی‌ها و وهابی‌ها

برقرار شود، ولی حکومت هندوستان با آنکه بی‌میل نبود روابط دوستانه با وهاییان داشته باشد، از عقد معاهده با امیر وهابی امتناع ورزید (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۳۹).

۵. روابط قواسم و بریتانیا (۱۲۲۷-۱۲۳۵ق/ ۱۸۱۲-۱۸۲۰م)

از سال ۱۲۲۷ق/ ۱۸۱۲م. فعالیت قواسم دوباره آغاز شد و موفق به در هم کوبیدن و تصرف تعدادی از کشتی‌ها در بنادر کنکون و بصره شدند؛ حتی کشتی‌های حامل پرچم انگلیس نیز از این حملات در امان نماندند. قواسم تا ماه‌های آخر همان سال دوباره به نیرومندترین قدرت دریایی خلیج فارس تبدیل شدند (Kelly, 1968: 129). عملیات تهاجمی قواسم رو به افزایش بود تا اینکه با وجود کشتی‌های انگلیسی‌ها، به کشتی‌های تجاری در سواحل غربی هند حملاتی کردند (Ibid). حکومت بمبئی از نمایندهٔ مقیم خود در بوشهر خواست به رؤسای قواسم و وهاییان اعتراض کند و از حسن‌بن رحمه که به تازگی به جای حسین‌بن علی به ریاست قواسم رسیده بود، بخواهد نیروی دریایی خود را از سواحل هند دور کند (Ibid, 131).

در سال ۱۲۲۹ق/ ۱۸۱۴م. دوباره فرستادگانی از طرف شیخ قواسم و امیر وهابی‌ها به بوشهر آمدند و اقدامات مقدماتی برای عقد معاهده فراهم شد، ولی معاهدهٔ مزبور به صورت رسمی منعقد نشد (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۳۹). ناگفته نماند که اقدامات وسیع وهاییان در این سال‌ها برای عقد قرارداد با انگلیسی‌ها بدان سبب بود که چون از طرف مصر مورد تهاجم قرار گرفته بودند، امکان مقابله با انگلیسی‌ها به‌طور همزمان برای آنها میسر نبود.

از آنجا که در معاهدهٔ ۱۲۲۹ق/ ۱۸۱۴م. عمدهٔ مفاد دلالت بر آن داشت که از طرف قواسم و بریتانیا عدم تعرض بر کشتی‌های همدیگر رعایت شود، از آن پس قواسم عمدتاً تهاجمات خویش را بر کشتی‌های غیرانگلیسی انجام می‌دادند و به همین دلیل تا سواحل غرب هند برای تهاجم می‌رفتند و این امر باعث شد امیران سند از حاکم بمبئی علیه قواسم درخواست کمک کنند (Kelly, 1968: 131). در نهایت، قواسم تعهد خویش را نقض کردند و در سال ۱۲۳۰ق/ ۱۸۱۵م. به کشتی‌های بریتانیایی نیز حمله کردند و به اعتراضی که از طرف نمایندهٔ مقیم انگلیس در بوشهر به حسن‌بن رحمه شد، جوابی داده نشد. به دنبال آن در سال ۱۲۳۱ق/ ۱۸۱۶م.

انگلیسی‌ها با افزایش تهاجمات قواسم مواجه شدند و دامنه این تهاجمات از خلیج فارس به سواحل هند و دریای سرخ نیز کشیده شد (Ibid, 132).

در سال ۱۲۳۱ق/۱۸۱۶م. زمامداران بمبئی قشونی به رأس‌الخیمه روانه و آنجا را محاصره و درخواست غرامت کردند. البته نتوانستند اقدامی انجام دهند و دزدی دریا همچنان ادامه داشت (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۴۰). قواسم کشتی مسلح «دولت»^۱ متعلق به شرکت هند شرقی را تصرف کردند. در همان سال قصد ربودن کشتی «اورورا»^۲ را کردند و اندکی بعد به کشتی‌های «ماکولا»^۳ و «سین‌ترا»^۴ متعلق به شرکت هند شرقی حمله کردند. پس از آن کشتی آمریکایی «برشیا»^۵ را تعقیب و یک کشتی فرانسوی را غارت کردند. تعداد زیادی کشتی متعلق به هند شرقی به دست آنها افتاد و اوضاع چنان بحرانی شد که بروس^۶ نماینده مقیم در بوشهر حتی قادر نبود یک قایق به دست آورد تا اعتراض خود را به رأس‌الخیمه ارسال کند (Hawley, 1970: 107). به دستور حکومت بمبئی، بروس همراه هیئتی به رأس‌الخیمه رفت و با حسن‌بن‌رحمه شیخ قاسمی مذاکره کرد، اما شیخ قاسمی از پذیرفتن خواسته‌های انگلیسی‌ها سر باز زد و در مقابل اولتیماتوم داده شده، تجاهل کرد. در نتیجه، کشتی‌های انگلیسی کشتی‌های قواسم و ساحل رأس‌الخیمه را به توپ بستند. در این حمله در مجموع خسارتی به قواسم وارد نشد و هنگام بازگشت کشتی‌های انگلیسی، قواسم احساس پیروزی می‌کردند (Belgrave, 1972: 37). این اقدام انگلیسی‌ها که در حقیقت شکست محسوب می‌شد، موجب جسارت هرچه بیشتر قواسم گردید (Kelly, 1968: 134) و در نتیجه به این باور رسیدند که انگلیسی‌ها هرگز نمی‌توانند آنان را از میان بردارند (Belgrave, 1972: 37).

در اکتبر ۱۸۱۷ در نزدیکی بندر بوشهر مناطقی مورد هجوم قرار گرفت. دو کشتی نزدیک دیو و یک کشتی در ۷۰ مایلی شمال بمبئی ربوده شد. در سال ۱۲۳۳ق/۱۸۱۸م. چهارده کشتی از دزدان دریایی در گواتر به دام افتادند، اما موفق به

-
- 1 Duluth
 - 2 Aurora
 - 3 Macula
 - 4 Sin Tera
 - 5 Brescia
 - 6 Bruce

فرار شدند. در ۲۹ دسامبر به کشتی رحمانی متعلق به سید سعید حمله شد که با دخالت کشتی «انتلپ»^۱ قواسم فرار کردند (Hawley, 1970: 108).

در همین سال حملات محمدعلی پاشا برای سرکوبی وهابیان به اوج خود رسید. جهازات قواسم به منظور یاری رساندن به امیر وهابی و نبرد با نیروهای مصری به بحرین رفتند، اما برای شرکت در نبرد و نجات امیر وهابی خیلی دیر به میدان رسیدند (Ibid, 109) و محمدعلی پاشا وهابیان را تا قلب نجد به عقب راند. حسن بن رحمه که پس از سقوط درعیه از خطر هجوم مصر می‌هراسید (به‌ویژه آنکه امکان اتحاد حاکم مسقط و محمدعلی پاشا وجود داشت)، در صدد برآمد مشکلات خود با انگلیسی‌ها را به‌طور صلح‌آمیز برطرف کند؛ به همین دلیل فرصتی را که در نتیجه رسیدن نامه فرمانده کشتی جنگی بریتانیا برای تبادل اسرا به دست آورده بود، غنیمت شمرد و تصمیم گرفت مذاکرات خود با بمبئی را از سر بگیرد. او در نامه‌ای به حاکم بمبئی، درخواست کرد جواب خود را به همراه اسرای که از بمبئی می‌آیند، ارسال کند و تا آن زمان تمام حملات خود به کشتی‌های بریتانیایی را متوقف خواهد ساخت. او یادآور شده بود قرارداد ۱۲۲۹ق/ ۱۸۱۴م. را می‌پذیرد، اما پیشنهاد او رد شد (لوریمر، [بی‌تا]: ۱۰۶/۲). سرانجام تصمیمات قطعی برای سرکوبی نهایی قواسم گرفته شد. شرایط کاملاً مساعد بود؛ وهابیان که پشتوانه اصلی قواسم به شمار می‌آمدند، سرکوب شدند. از طرفی شرایط انگلیسی‌ها در خارج از خلیج فارس و اقیانوس هند مانند آغاز قرن بحرانی نبود. ناپلئون در سال ۱۲۳۰ق/ ۱۸۱۵م. سقوط کرده بود (پالمر، ۱۳۵۷: ۵۴۱/۱) و انگلیسی‌ها می‌توانستند برای همیشه از شر دزدی‌های دریایی نجات پیدا کنند و برای حفظ موقعیت خود در خلیج فارس شرایط مناسبی ایجاد کنند. ضمن اینکه نباید فراموش کرد خطری که انگلیسی‌ها را در این برهه تهدید می‌کرد، احتمال تسلط محمدعلی پاشا بر سواحل خلیج فارس و بنادر در دست قواسم بود.

حمله نهایی انگلیسی‌ها علیه قواسم در این شرایط آغاز شد (لوریمر، [بی‌تا]: ۱۰۷/۲). در سال ۱۲۳۳ق/ ۱۸۱۸م. حکومت بمبئی به دستور حکومت هند دستورات خود را برای بازگرداندن آرامش به خلیج فارس اعلام کرد و اعتقاد بر این

بود که مقاومت سخت قواسم را باید با نیروی زمینی از بین برد. در این باره، محدودیت نیروهای انگلیسی موجب شد تا حمله به سال بعد یعنی ۱۲۳۴ق/۱۸۱۹م. موکول شود.

انگلیسی‌ها برای حمله به قواسم، همراهی ابراهیم‌پاشا و سید سعید را بررسی کردند. آنها دریافتند که سید سعید به شدت علاقه‌مند به همکاری برای برانداختن قواسم است و همکاری با ابراهیم‌پاشا را از آن رو که بحرین در معرض تصرف قرار می‌گیرد، نمی‌پذیرد (The Lower gulf Islands Abu Musa and the tunBs, 1993: 1/29).

در اواخر سال ۱۲۳۴ق/۱۸۱۹م. نیروی دریایی بریتانیا از بمبئی برای پایان دادن به دزدی‌های دریایی قواسم حرکت کرد. ناوگان بریتانیا به سوی قشم و کشتی لیورپول^۱ نیز عازم مسقط شد (The Lower gulf Islands Abu Musa and the tunBs, 1993: 1/39). سید سعید شخصاً با دو کشتی و ششصد نفر به نیروهای انگلیسی ملحق شد. علاوه بر این، مقرر شد نیروی زمینی او از خشکی حرکت کند (لوریمر، [بی‌تا]: ۶۹۷/۲). سپاهیان مشترک روانه رأس‌الخیمه شدند. قواسم شهر را تسلیم کردند. تلفات انگلیسی‌ها در این حمله فقط یک صاحب‌منصب و چهار سرباز بود، ولی قواسم چهارصد کشته و مجروح داشتند (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۴۲). ۱۷ ژانویه ۱۸۲۰ ناوگان متوجه سایر بنادر دزدان دریایی شد. جزیره حمراء کاملاً متروک و خالی از سکنه شده بود، ولی در ام‌القوین که ۱۸ ژانویه به آنجا رسیدند و همچنین در عجمان، فشت، شارجه، ابوحائل و دبی استحکاماتی وجود داشت که در هم کوبیده شد (لوریمر، [بی‌تا]: ۱۰۲۲/۲). تعدادی قایق در بنادر سوغلو، عسلو و کنگان منهدم و یا مصادره شد و به منظور جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم دولت ایران، نماینده ویژه‌ای با پیشنهاد اطمینان‌بخش به ایران اعزام گردید (Hawley, 1970: 114). پس از گذشت اندک مدتی، قدیب‌بن احمد شیخ جزیره الحمراء خود را به انگلیسی‌ها تسلیم کرد. این کار او سبب شد حسن‌بن رحمه نیز خود را تسلیم کند. کمی پس از آن شیخ سلطان‌بن صقر بدون قید و شرط خود را تسلیم کرد و محمدبن حازه امیر نه ساله دبی نیز در مراسم تسلیم سلطان‌بن صقر حاضر بود (ibid). تمام رؤسا آمادگی

1 Liverpool

خود را برای انجام صلح در خلیج فارس نشان دادند (The Lower gulf Islands Abu Musa and the tunBs, 1993: 1/42). بدین ترتیب، طومار دزدی‌های دریایی در منطقه تحت سیادت قواسم در هم پیچیده شد.

۶. قرارداد ۱۸۲۰ و انفصال دائم عمان شمالی (تشکیل شیخ‌نشین‌ها)

بدون تردید، پس از سرکوب قواسم و پایگاه‌های ناامنی در خلیج فارس، وقت آن بود که حاکمیت عمان بر سواحل شمالی‌اش اعاده شود؛ به‌ویژه آنکه سید سعید در حملات انگلیسی‌ها به قواسم، با نیروی دریایی و زمینی‌اش شرکت کرده بود. البته چنان‌که اشاره شد، تسلط حاکمیتی مقتدر - که مسلط و دارای پشتوانه بود - بر دو طرف دهانه خلیج فارس برای انگلیس که نیاز مبرم به رفت‌وآمد تجاری در خلیج فارس داشت، خطرآفرین بود و می‌توانست در شرایطی متفاوت امکان تجارت آزاد را از آن کشور و شرکت هند شرقی آن سلب کند. بنابراین ابقای قواسم بر مراکز خود و ایجاد شیخ‌نشین‌های مختلف و غیرمنسجم، تنها موقعیتی بود که امکان تسلط و ادامه حاکمیت انگلیس را در مواقع ناامنی مانند گذشته فراهم می‌ساخت.

بنابراین پس از در هم کوبیده شدن پایگاه اصلی قواسم در رأس‌الخیمه و اطمینان از اینکه غلبه بر مراکز فرعی از عهده انگلیسی‌ها خارج است، از حضور نیروهای سید سعید ابراز بی‌نیازی شد؛ ضمن اینکه از دیر رسیدن نیروهای زمینی سید سعید به رأس‌الخیمه سخن گفته شده است (لوریمر، [بی‌تا]: ۱۰۱۹/۲) و فرمانده کل نیروهای بریتانیایی از آنان خواسته بود با توجه به اینکه ممکن است حضورشان موجب مشکلاتی شود، به سرعت بازگردند (همان).

روشن است که بازگرداندن نیروهای سید سعید و عمانیان، از یک سو مطالبات آنان برای کسب غنایم و از سوی دیگر، حاکمیتشان بر مراکز قواسم را که جزو عمان محسوب می‌شد، کاهش می‌داد. در همین زمان بود که با بازگشت سید سعید و نیروهای عمانی، دست عمان برای همیشه از سواحل شمال کوتاه شد؛ زیرا در قراردادی که پس از این بازگشت که به معنای انصراف بود، میان انگلیس و شیوخ (بدون عمان) بسته شد، نظارت و اشراف بر منطقه برعهده انگلستان نهاده می‌شد و این موضوع که شیوخ به صورت مستقل طرف قرارداد واقع شوند، روشن‌ترین دلیل

بود بر اینکه خودمختاری و استقلال آنان خارج از حیطه عمان و هر دولت دیگری در منطقه، به رسمیت شناخته شده است؛ با این تفاوت که در غیاب یک قدرت مقتدر و ملی که قبایل متعدد را در خود جای داده باشد، قبایل غیرمتحد و غیرمتمرکز تنها با نقش محوری انگلستان به عنوان نیروی قاهری که اکنون به صورت ناظر و مدیر حضور پیدا کرده بود، می توانستند استقلال و امنیت خویش را در کنار یکدیگر حفظ کنند. به هر حال، آنچه دست بریتانیا را در اجرای چنین سیاستی باز می گذاشت، زمینه های اجتماعی اعتقادی موجود در میان ساکنان این منطقه بود. مردمی که در قالب قبایل مختلف و به صورت بدوی و نیمه بدوی زندگی می کردند، استعداد و آمادگی وحدت پذیری و تمرکزگرایی در یک حکومت ملی و محلی را نداشتند. این خصلت برخاسته از ماهیت زندگی و نظام قبیله ای است که به ترتیب از فرد، خانواده، خاندان و غیره انتقال می یابد. قبیله مادامی که مجبور و محصور نشود، حاکمیتی را بر خود نمی پذیرد و اصولاً عرب حاکمیت پذیر نیست و به تعبیر بوکهارت^۱ حتی به شیوخ آنان نیز نباید مانند حکام نگرست؛ زیرا او نیز بر افراد قبیله سلطه مستقیم ندارد (بوکهارت، ۱۹۹۵: ۵۰/۱). از طرفی زمینه مشترک اعتقادی میان این مردم و مردم عمان وجود نداشت و اگر وجه مشترکی به لحاظ اعتقادی - آن گونه که میان آنان و وهابیان وجود داشت - میان آنان و عمانیان اباضی مذهب وجود داشت، به طور قطع انفصال این ناحیه از حاکمیت عمان با این سرعت و سهولت انجام نمی گرفت.

پس از تصرف رأس الخیمه توسط نیروهای انگلیسی، شیخ بحرین کشتی های متعلق به نیروهای دزدان دریایی را که در بندرگاه او بودند، تحویل داد (Iran in the Persian gulf, 2000: 1/46). این اقدام با تسلیم شدن همه شیوخ از جمله ابوظبی، دبی و حتی بحرین و تسلط انگلیسی ها بر منطقه همراه بود. ابتدا همه شیوخ آمادگی خود را برای داخل شدن خود و پیروانشان در هر قراردادی که برای ایجاد آرامش در خلیج فارس ترتیب داده می شد، اعلام کردند (The Lower gulf Islands Abu Musa and the tunBs, 1993:1/42).

بدیهی است برای ایجاد یک امنیت فراگیر، انگلیسی ها باید سایر شیوخ منطقه را نیز

که به نحوی در منطقه مؤثر شناخته می‌شدند، در قراردادهای صلح شرکت می‌دادند تا آنان را متعهد و در نتیجه، موظف به اجرای بندهای قرارداد و تسلیم شدن در برابر آنان کنند که در نهایت، راهی برای تأمین منافع انگلیسی‌ها بود. بر این اساس علاوه بر قواسم، شیوخ دبی، ابوظبی و حتی شیوخ عتوبی بحرین نیز به معرکه کشیده شدند.

همزمان با تسلیم شدن و اعلام آمادگی شیوخ مذکور، قراردادی در یازده ماده یا شرط در سال ۱۸۲۰م/ ۱۲۳۵ق. تنظیم شد که به قرارداد عمومی^۱ با اقوام عرب در خلیج فارس موسوم بود^۲ (Saldanha, 1986: 126). نتیجه قرارداد آن شد که شیوخ منطقه به‌طور ضمنی پذیرفتند نظارت بر عبور و مرور کشتی‌های اعراب در هر زمان (جنگ، صلح و درگیری‌ها) در منطقه برعهده انگلیسی‌ها باشد و با دخالت آنها انجام گیرد. انگلیسی‌ها نیز خود را حکم میان قبایل عرب قرار دادند (مدیریه الفنون و الثقافة الشعبية، ۱۳۶۲: ۵). بدون اینکه به جزئیات پردازیم، باید بگوییم این قرارداد عملاً سیادت انگلیس را بر ساکنان و شیوخ منطقه تثبیت کرد؛ زیرا حق دخالت برای حل اختلافات میان قبایل به انگلیس داده شده بود. به تعبیر غباش، می‌توان گفت حاکمیت در وضع و اجرای قانون در منطقه به دست بریتانیا افتاد (غباش، [بی‌تا]: ۱۷۳). از آن پس انگلیسی‌ها به عنوان نظارت بر کشتی‌های اعراب و ممانعت از تجارت برده، اختیار داشتند تمام کشتی‌های آنان را بازرسی کنند و در نتیجه بر تمام تجارت دریایی منطقه اطلاع و اشراف داشتند. از طرفی، هرگونه برخورد و اختلافی در منطقه این اختیار را به انگلیسی‌ها می‌داد که به عنوان میانجی‌گری و پیشگیری از توسعه اختلافات وارد عمل شوند. این امر باعث شد در اختلافات بعدی، انگلیسی‌ها با حضور خود طناب قراردادهای و معاهدات خویش را هرچه بیشتر بر دست و پای شیوخ منطقه ببندند و با سلب اختیارات آنان، به بسط و گسترش اختیارات خویش پردازند. قرارداد ۱۸۲۰ حلقه اول از سلسله قراردادهایی است که انگلیسی‌ها با شیوخ منطقه منعقد کردند (همان، ۶) که به تدریج به توسعه نفوذ و تثبیت قدرت حاکمیت آنان منجر شد.

1 general treaty

۲ برای اطلاع از مضمون بندهای یازده‌گانه قرارداد نام‌برده مراجعه کنید به:

The Lower gulf Islands Abu Musa and the tunBs, 1993: 2/607, 609, 610; Hawley, 1970: 129; Iran in the Persian gulf, 2000: 1/42.

در هر صورت، قرارداد ۱۲۳۵ق/ ۱۸۲۰م. به حضور رسمی انگلیس به عنوان یک طرف صاحب منافع و ذی نفوذ منجر شد. حق دخالت انگلیس در منطقه چندان از بند بند قرارداد پیداست که هاوولی ناگزیر از بیان این حقیقت در عبارتی ظریف شده است. امضای این معاهده موجب گشایش بابی در روابط رسمی انگلستان با کشورهای حوزه خلیج فارس و سایر کشورهای بزرگ منطقه شد (Hawley, 1970: 129).

پس از برقراری آرامش و امنیت در منطقه خلیج فارس و سواحل متصالح، فرماندار بمبئی در شورا تصمیم گرفت برای برداشتن پادگان از رأس‌الخیمه اقدام کند. کاپیتان تامسون که در آن محل فرماندهی می‌کرد، مأمور شد آنجا را به سلطان بن صقر یا هر یک از رؤسای که او فکر می‌کرد بهترین است، واگذار کند. نشانه‌ای از اینکه آنجا به دست عرب‌ها واگذار شود نبود، اما پادگان قرار بود به جزیره قشم انتقال یابد؛ یعنی جایی که قرار بود رضایت امام مسقط به دست آید (The Lower gulf Islands Abu Musa and the tunBs, 1993: 1/221). در ۱۵ می ۱۸۲۰ کاپیتان تامسون^۱ گزارش داد او نامه فرماندار را با نامه تشکرآمیز خود مبنی بر پیشنهاد جلب رضایت او در تصرف جزیره قشم، برای امام (عمان) فرستاده است (Ibid). این اقدام انگلیسی‌ها با ناخشنودی ایران همراه بود و بدون هیچ خوشامدی، به اشغال جزیره قشم یا هر جزیره دیگر در خلیج فارس توسط بریتانیا اعتراض کرد (Ibid, 222).

۷. قواسم و بریتانیا (۱۲۳۵-۱۳۰۹ق/ ۱۸۲۰-۱۸۹۲م)

به گزارش لach^۲ با استقرار امنیت، دوباره تجارت در تمام بنادر احیا و کشتی‌ها در خلیج فارس در امنیت کامل از ساحلی به ساحلی دیگر در رفت‌وآمد شدند (Belgrave, 1972: 179)، اما بهانه‌ای برای پادرمیانی انگلیسی‌ها و ادامه قراردادهای سلسله‌وار به وجود آمد.

قبایل بنی‌یاس که قبلاً مردمانی مطیع قانون بودند، بی‌آنکه به پرچم انگلیس یا پرچم دیگر ممالک اعتنایی کنند، کشتی‌های تجارتی را مورد حمله قرار می‌دادند.

1 Thomson

2 Lach

آنان همه ملوانان و سرنشینان کشتی‌هایی را که می‌ربودند، به قتل می‌رساندند. روش آنان در این کار تنها با روش افراطی قواسم قابل قیاس است (Hawley, 1970: 132). انگلیسی‌ها ضمن دخالت و سرکوب این قبیله، موفق به عقد قراردادی با آنان شدند. همچنین قبیله بوفلاس که ساکن دبی بودند و از تیره‌های بنی‌یاس محسوب می‌شدند، به دزدی‌های دریایی دست زدند که آنان نیز سرکوب شدند. سلطان بن صقر قاسمی نیز در سال ۱۲۵۱ق/ ۱۸۳۵م. به بهانه یاری رساندن به سید سعید، در صحار اقدام به دزدی کشتی‌های سید سعید و متحد صوری او کرد (Ibid, 133). از طرف دیگر، برخوردهای شیوخ عرب موجب شد تا آنان به‌ویژه شیوخ شارجه و بحرین از انگلیسی‌ها بخواهند براساس ماده ۴ قرارداد ۱۲۳۵ق/ ۱۸۲۰م. از بروز این گونه مخاصمات جلوگیری کنند.

در نهایت، در سال ۱۲۵۱ق/ ۱۸۳۵م. انگلیسی‌ها مشایخ عرب را وادار به انعقاد قرارداد ترک مخاصمه کردند (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۴۳)؛ قراردادی که طی آن شیوخ متعهد شدند در صورت بروز تجاوز، حق اقدام تلافی‌جویانه ندارند، بلکه باید جریان حادثه را به مقام سیاسی یا نظامی دریایی انگلیس گزارش دهند (Hawley, 1970: 133). روح قرارداد مذکور تثبیت حکمیت و حاکمیت انگلیس در میان شیوخ عرب بود.

در سال ۱۲۵۳ق/ ۱۸۳۷م. سلطان بن صقر پیشنهاد ترک مخاصمه دائم را کرد، ولی نماینده سیاسی مقیم انگلیس به دیده شک بدان نگریست (Ibid, 134). این سؤال بی‌جواب است که چرا پیشنهاد ترک مخاصمه دائم میان اعراب از طرف سلطان بن صقر پذیرفته نشد؛ درحالی‌که در سال ۱۲۵۹ق/ ۱۸۴۳م. مقامات انگلیسی پیشنهاد ترک مخاصمه‌ای ده‌ساله را کرده بودند. در سال ۱۲۶۹ق/ ۱۸۵۳م. «کلنل کمبل»^۱ به عنوان نماینده سیاسی پیشنهاد برقراری صلح دائمی میان شیوخ متصالح را عنوان کرد و مورد توافق قرار گرفت.

یکی از مواد این قرارداد آن بود که هر زمان نزاع و اختلافی میان قبایل رخ دهد، به جای آنکه دو طرف درگیر جنگ شوند، باید به مصادر امور انگلیس در خلیج فارس مراجعه و احقاق حق کنند (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۴۴). یکی از مشکلات تجارت

و صید مروارید، آن بود که بدهکاران به کشورهای همسایه می‌گریختند و از پرداخت مطالبات مردم شانه خالی می‌کردند. در سال ۱۲۸۵ و ۱۲۹۶ق/ ۱۸۶۸ و ۱۸۷۹م. قراردادهایی میان شیوخ نسبت به استرداد این گونه افراد بسته شد (لوریمر، [بی‌تا]: ۱۱۰/۲). توسعه نفوذ انگلیس در خلیج فارس واکش سایر کشورهای فعال در منطقه را به دنبال داشت. در سال ۱۲۹۷ق/ ۱۸۸۰م. فرانسه و روسیه موافقت کردند موقعیت و سلطه گسترده انگلیس را در خلیج فارس تضعیف کنند. در همین رابطه و در ادامه فعالیت‌های ایران که برای یافتن جای پای در عمان متصالح اقدام می‌کرد، کلنل راس نماینده سیاسی مقیم انگلیس، موفق شد شیوخ منطقه را به امضای تعهدنامه‌ای وادار کند مبنی بر اینکه با هیچ کشوری جز انگلستان نباید وارد مذاکره و مکاتبه شوند و بدون اجازه دولت انگلیس نماینده سیاسی هیچ دولتی اجازه اقامت در سواحل متصالح را نخواهد داشت (Hawley, 1970: 138).

نماینده سیاسی سرگرد تالبوت^۱ موفق شد در مارس ۱۸۹۲ حکام عرب را وارد قراردادی کند که به «قرارداد انحصار» معروف شد و طبق آن موافقت کردند با هیچ قدرتی جز انگلستان معاهده‌ای منعقد نکنند، مکاتبه و مراوده نداشته باشند، با اقامت نماینده سیاسی کشوری دیگر در قلمرو حکومت خود رضایت ندهند، به هیچ عنوان هیچ قسمتی از خاک کشورشان را به دیگری واگذار نکنند، به فروش نرسانند و به گرو در نیاورند و یا به کسی اجازه اشغال ندهند. بدین شکل ساحل عمان (عمان متصالح) به منطقه تحت حمایت انگلیس تبدیل و بریتانیا موفق شد به مدت ۱۵۰ سال با به دست گرفتن آنجا، از ارتباط تجاری و فرهنگی این ناحیه با سایر جهان به جز انگلیس ممانعت کند (غباش، [بی‌تا]: ۱۸۰). اهداف و روند سیاست انگلیس از زمان درگیری با قواسم تا به سیادت رسیدن در خلیج فارس، به روشنی از لابه‌لای سخنرانی لرد کرزن^۲ نایب‌السلطنه هند که در سال ۱۳۲۱ق/ ۱۹۰۳م. در میان شیوخ سواحل متصالح ایراد کرده بود، آشکار است. لرد کرزن شیوخ را مخاطب قرار داده و گفته بود: «رسالت تاریخی ما در این دریای بزرگ هنوز عوض نشده، صلح و صفای این آب‌ها باید دست نخورده باقی بماند. از استقلال شما همچنان که در گذشته دفاع شده، در آینده نیز دفاع خواهد شد و

1 Talbot

2 Lord Curzon

نفوذ و تفوق بریتانیای کبیر در این منطقه پایدار خواهد ماند» (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۳۲۲). آنچه با صراحت در نطق کرزن می‌توان دریافت اینکه سیادت و سروری بر خلیج فارس و مناطق ساحلی آن از اهداف بریتانیا بوده است و ما نیز باید این هدف را در تحلیل نهایی روابط انگلیس با قواسم در نظر داشته باشیم.

قراردادها و معاهدات بریتانیا با قواسم

ردیف	عنوان قرارداد	نتایج و پیامدها
۱	۱۸۰۶م/۱۲۲۱ق	بازگشت صلح به منطقه خلیج فارس و حمایت کشتی‌ها و دارایی‌های انگلستان در سواحل قواسم
۲	۱۸۰۹م/۱۲۲۴ق	به رسمیت شناختن قواسم به عنوان قدرت و دولتی مستقل
۳	۱۸۱۴م/۱۲۲۹ق	عدم تعرض از طرف قواسم و بریتانیا بر کشتی‌های یکدیگر
۴	۱۸۲۰م/۱۲۳۵ق (قرارداد عمومی)	تثبیت سیادت و ریاست انگلیس بر ساکنان و شیوخ منطقه
۵	۱۸۳۵م/۱۲۵۱ق	تثبیت و تحکیم حکمیت و حاکمیت انگلیس در میان شیوخ عرب
۶	۱۸۵۳م/۱۲۶۹ق	صلح دائمی میان شیوخ متصالح
۷	۱۸۹۲م/۱۳۰۹ق (قرارداد انحصار)	ساحل عمان (عمان متصالح) به منطقه تحت حمایت انگلیس تبدیل شد

نتایج و پیامدهای روابط سیاسی قواسم و بریتانیا



نتیجه گیری

موقعیت و اهمیت سیاسی و تجاری خلیج فارس در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده و متعاقب آن بحث سیاست بریتانیا و در دست داشتن آبراه‌های مهم و جلوگیری از تسلط هر قدرتی بر این آبراه‌ها برای حفظ ارزش و اهمیت منافع انگلیسی‌ها در منطقه خلیج فارس، موجب نفوذ هرچه بیشتر بریتانیا در این منطقه و جلوگیری از نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران، عمان و قواسم بود. در همین باره، بحث روابط سیاسی قواسم و بریتانیا (۱۱۹۲-۱۳۰۹ق/ ۱۷۷۸-۱۸۹۲م) منجر به نتایج و پیامدهایی چون به رسمیت شناخته شدن قواسم به عنوان قدرت و دولتی مستقل، جلوگیری از خطر تسلط قطعی وهابیان توسط قواسم بر خلیج فارس، کوتاه شدن دست عمان برای همیشه از سواحل شمال، از بین رفتن طومار دزدی‌های دریایی در منطقه خلیج فارس، گسترش نظارت و اشراف انگلیس بر منطقه، به رسمیت شناخته شدن خودمختاری و استقلال شیوخ خارج از حیطه عمان و هر دولت دیگری، تشکیل شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس، ایجاد امنیت و آرامش در خلیج فارس، تأمین منافع اقتصادی انگلیس، تثبیت سیادت انگلیس بر ساکنان و شیوخ منطقه، سرکوب قبیله بنی‌یاس و بوفلاس ساکن دبی، تثبیت و تحکیم حکمیت و حاکمیت انگلیس در میان شیوخ عرب و سیادت و همچنین سروری بریتانیا بر خلیج فارس و مناطق ساحلی شد. می‌توان گفت مهم‌ترین پیامد سیاسی این روابط، سیادت و سروری بریتانیا بر خلیج فارس و مناطق سواحل بوده و مهم‌ترین پیامد مذهبی نیز جلوگیری از خطر تسلط قطعی وهابیت بر خلیج فارس بوده است.

منابع و مآخذ

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: انتشارات خوارزمی، چ ۷.
- ابن‌رزق، حمیدبن محمد (۲۰۰۱م)، *الفتح المبین فی سیرة السادة البوسعدین*، تحقیق عبدالمنعم عامر و محمد موسی عبدالله، الطبعة الخامسة، سلطنة عمان، وزارة التراث القومي و الثقافة.
- امین، عبدالامیر (۱۳۷۰)، *منافع بریتانیا در خلیج فارس*، ترجمه علی رجبی یزدی، تهران: امیرکبیر.
- بوکهارت، جون لوئیس (۱۹۹۵م)، *ملاحظات حول البر و الوهابیین*، ترجمه محمد الاسیوطی، ج ۱، بیروت: دار سويدان.

- پالگریو، ولیم جی فورد (۲۰۰۱م)، *وسط الجزيرة العربية و شرقها*، ترجمه صبری محمد، ج ۲، مصر: المجلس الاعلى للثقافة.
- پالمر، روزول (۱۳۵۷ش)، *تاریخ جهان نو*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- الجبوری، عبدالکریم (۲۰۰۳)، *القواسم ودورهم فی مقاومة الاحتلال البريطاني، سوريا دمشق: دار الطليعة الجديدة.*
- رنجبر، محمدعلی (بهار ۱۳۹۲)، «قرارداد صلح عمومی؛ هدف‌ها و پیامدها (۱۸۲۰م/۱۲۳۵ق)»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، س ۳، ش ۹، صص ۱۱۱-۱۳۳.
- رنس، جورج (۲۰۰۳م)، *عمان و الساحل الجنوبي لخليج الفارسی*، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- روندو، پی‌یر (۱۳۷۸)، *اسلام در شبه جزیره عربستان*، ترجمه اسدالله علوی، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زرکلی، خیرالدین بن محمود (۲۰۰۲م)، *الاعلام*، ج ۶، بیروت: دار العلم للملایین.
- سعدالدین، ابراهیم (۱۹۹۸)، *معجم الشرق الاوسط*، بیروت: دار الجبل.
- السیابی، سالم حمود (۱۹۹۶)، *ایضاح المعالم فی تاریخ القواسم، الشارقة: [بی‌نا].*
- شیخ منصور، فینزنزو (۱۹۸۸م)، *تاریخ سید سعید سلطان عمان*، ترجمه محمود فاضل، بیروت: الدار العربية للموسوعة.
- غباش، حسین عبیدغانم [بی‌تا]، *عمان الديمقراطية الاسلامية*، ترجمه انطون حمصی، بیروت: دار الحدید.
- القاسمی، سلطان بن محمد بن صقر [بی‌تا]، *القواسم و العدوان البريطاني (۱۷۹۷-۱۸۲۰م)*، الإمارات: منشورات القاسمی.
- قاسمیان، سلمان (۱۳۸۷)، *نقش قواسم در تحولات تاریخی عمان متصالح و شکل‌گیری امارات متحده عربی*، تهران: دانشگاه تهران.
- القرنی، صالح بن مرعی (۲۰۰۳)، *الحملات البريطانية ضد القواسم*، مكتبة الفلاح للنشر و التوزيع.
- کیلی، جون. بی (۲۰۱۷)، *بریتانیا و الخلیج [الفارس]* ۱۷۹۵-۱۸۷۰، ترجمه محمد امین عبدالله، مسقط: وزارة التراث و الثقافة.
- لوتسکی، ولادیمیر (۱۳۴۹)، *تاریخ عرب در قرون جدید*، ترجمه پرویز بابایی، تهران: انتشارات چاپار.
- لوریمر، ج. ج. [بی‌تا]، *دلیل الخلیج (قسم التاريخی، قسم الجغرافی)*، طبع علی نفقه الشیخ خلیفه بن حمد آل ثانی، ج ۲، طبعة جديدة بمكتب صاحب السمو امير دولة قطر.
- مدیریة الفنون و الثقافة الشعبية (۱۳۶۲ش)، *قضية عمان*، بغداد: وزارة الارشاد، الطبعة الثانية.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۶۳ش)، *تاریخچه نادرشاه*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات کتاب‌های سیمرغ.
- هاردینگ، سرآرتور (۱۳۷۰ش)، *خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: کیهان.
- ویلسون، آرنولد (۱۳۶۶)، *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۲.

منابع لاتین

- Belgrave, Sir Charles (1972), *The Pirate coast*, Beirut: Librarie Du Liban.
- Hawley, Donald (1970), *the trucional states*, Georg Allen & unwin LTD, London.
- Iran in the Persian Gulf 1820-1888 (2000), research editors A. L. P. Burdett & A. seay, vol.1.
- Kelly, John. B. A. (1968), *Britain and the Persian gulf 1795-1880*, Oxford.
- Lorimer, j. G. (1970), *Gazetteer of the Persian gulf Oman and central Arabia*, vol.1.2, Holand.
- ----- (1915), *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia: historical part I*. Calcutta.
- Low, Charles. R. (1877), *History of the Indian navy 1613-1862*, vol.1, London.
- Miles. S. B. (1966), *counries and tribes of the persien gulf*, frank Cass & co-LTD, London: W. C. I.
- Saldanha, J. A. (1986), *precis of Correspondence Regarding the affairs of the Persian Gulf, 1801-1853*, by. Calcutta Office of the Superintendent of Government Printing, India: Archive Edition.
- *The Lower gulf Islands Abu Musa and the tunBs 1818-1887* (1993), editor. p. l. toye, vol. l.

List of sources with English handwriting

- Adamit, Fereydoun (1983), *Amirkabir and Iran*, 7th edition, Tehran, Kharazmi Publications.
- Ibn Raziq, Hamid Bin Mohammad (2001), *Al-Fath Al-Mobin Fi Sira Al-Sadah Al-Busaeedin*, research by Abdul Monaem Amer and Mohammad Musa Abdullah, 5th edition, Sultanate of Oman, Ministry of Ethnic Heritage and Religion.
- Amin, Abdul Amir (1991), *British interests in the Persian Gulf*, translated by Ali Rajabi Yazdi, Tehran, Amirkabir Publications.
- Bookhart, June Louis (1995), *Considerations on Al-Barr and Wahhabis*, translated by Mohammad al-Asyuti, Beirut, Dar Suidan.

- Palgrieve, William J. Ford (2001), *Middle of the Arabian Peninsula and its East*, translated by Sabri Mohammed, Egypt, Supreme Council for Culture.
- Palmer, Roswell (1978), *History of the New World*, translated by Abolghasem Taheri, Tehran, Amirkabir Publications.
- Al-Jubouri, Abdul Karim (2003), *Al-Qawasim and his period in the resistance of the British rebels*, Syria Damascus: Dar al-Tali'ah al-Jadidah.
- Ranjbar, Mohammad Ali (Spring 2013), "General Peace Agreement; Goals and Consequences (1820 AD / 1235 AH) ", Journal of Islamic History, Vol. 3, No. 9, pp. 111-133.
- Rennes, George (2003), *Oman and the South Coast for the Persian Gulf*, First Edition, Cairo, Religious Culture Library.
- Rondo, Pierre (1999), *Islam in the Arabian Peninsula*, Vol. 1, translated by Dr. Assadollah Alavi, Mashhad, Astan Quds Publications.
- Zarkali, Khair al-Din Bin Mahmoud (2002), *Al-Alam, Beirut*, Dar al-Alam for the mullahs.
- Saad al-Din, Ibrahim (1998), *Middle East Dictionary*, First Edition, Dar al-Jil, Beirut.
- Al-Siyabi, Salem Hamoud (1996), *Explanation of the Worlds in the History of Al-Qawasim*, Sharqah: [Bina].
- Sheikh Mansour, Finzenzo (1988), *History of Seyyed Saeed Sultan of Oman*, translated by Mahmoud Fazel, Beirut, Al-Dar Al-Arabiya for publishing (Arabic house of the encyclopedia).
- Ghobash, Hossein Obaid Ghanem (Bita), *Oman Al-Dimo Qarathieh Al-Islamiyya*, translated by Anthon Homs, Dar al-Hadid.
- Al-Qasimi, Sultan Ibn Muhammad Ibn Saqr (Bita), *Al-Qawasim and Al-Adwan Al-Britani (1797-1820 AD)*, Emirate: Al-Qasimi Publications.
- Ghasemian, Salman (2008), *The Role of Ghasem in the Historical Developments of Oman and the Formation of the United Arab Emirates*, Tehran: University of Tehran.
- Al-Qarni, Saleh Ibn Mar'i (2003), *British Attacks Against Al-Qawasim*, Al-Falah Library for Publishing and Distribution.
- Kylie. June. B. (2017), *Britain and the Gulf 1795-1870*, translated by Muhammad Amin Abdullah, Muscat: Ministry of Heritage and Culture.

- Lotsky, Vladimir (1970), *Arab history in recent centuries*, translated by Parviz Babaei, Tehran, Chapar Publications.
- Lorimer, J.J. (Bita), *The Cause of the Gulf*, (Historical Section, Geographical Section) Printed on the alimony of Sheikh Khalifa bin Hamad Al-Thani, new edition in the office of His Excellency, Emir of Qatar.
- Director of Arts and Culture of Shoaiba (1987), *Oman case, second edition*, Baghdad, Ministry of Guidance.
- Minorski. Vladimir (1984), *History of Nader Shah*, translated by Rashid Yasemi, Tehran, Ketabhaye Simorgh Publications.
- Harding, Sir Arthur (1991), *Political Memoirs of Sir Arthur Harding*, translated by Javad Sheikh-ol-eslami, Tehran, Keihan.
- Wilson, Arnold (1987), *Persian Gulf, second edition*, translated by Mohammad Saeedi, Tehran, Cultural and Scientific Publications Company.

Latin References

- Hawley, Donald, (1970) *the trucional states*, Georg Allen & unwin LTD, London.
- Miles. S.B, (1966) *counries and tribes of the persien gulf*, frank cass & co – LTD, London, W.C.I
- Lorimer. j. G. (1970) *Gazetteer of the Persian gulf Oman and central Arabia*, Holand
- Low. Charles. R. (1877) *History of the Indian navy 1613-1862*, vol.1, London.
- Kelly John. B. A. (1968) *Britain and the Persian gulf 1795-1880*, Oxfor.
- Belgrave, sir charles, (1972) *The Pirate coast*, Libraie Du Liban Beirut.

Collection of documents

- The Lower gulf Islands Abu Musa and the tunBs 1818-1887 (1993) Vol.1, Editr. p.l. toye.
- Iran in the Persian gulf. 1820-1888, (2000), vol.1, research editors A.L.P. Burdett & A. seay.